

حکومت آل خلیفه و تاثیر آنها بر وضع اقتصادی شیعیان بحرین^۱

داریوش نظری*

چکیده

شاخه‌هایی از قبیله «عُتُوب» که ساکن نجد عربستان بودند، به عللی مانند خشک‌سالی‌های مکرر و طبیعت بدوی‌شان، در قرن هفدهم میلادی به مناطق گوناگونی مانند عراق، شام و خلیج فارس کوچ کردند. گروهی از آنان به خلیج فارس رفتند و در کویت جای گرفتند. مانند «آل خلیفه»، «آل صباح» و «آل جلاهمه». آل خلیفه پس از زمانی به سوی قطر رفتند و در منطقه «زُباره» در بخش غربی قطر مستقر شدند تا اینکه به بحرین یورش بردند (۱۷۸۳ م) و به حاکمیت «آل مذکور» حاکمان دست‌نشانده ایران، پایان دادند و با سیاست‌های خاص خود و بهره‌گیری از زمان مناسب، بر آن کشور چیره شدند. آل خلیفه بحرین پس از قدرت یافتن، املاک شیعیان را مصادره و آنان به بیگاری گرفتند. بنابراین، شیعیان از استخدام در اداره‌ها و مراکز مهم محروم و به پرداخت مالیات‌های ظالمانه‌ای وادار شدند و از این‌رو، در پایین‌ترین درجه هرم اقتصادی و سیاسی جای گرفتند. اصلاحات دهه دوم قرن بیستم و کارهای حمد بن عیسی بن سلمان (۱۹۹۹ م) تغییراتی در وضع اقتصادی شیعیان پدید آورد، اما موجب نشد که شیعیان آن منطقه به حقوق خود دست یابند. بنابراین ناخرسندی آنان از حکومت دوام یافت. این پژوهش به عوامل مؤثر در پیروزی آل خلیفه در تصرف بحرین می‌پردازد و تأثیر آن را در وضعیت اقتصادی جامعه شیعی آن کشور توضیح می‌دهد.

کلیدواژگان

بحرین، آل خلیفه، شیعیان، اقتصاد، غواصی، کشاورزی، کارگری.

۱. تاریخ دریافت ۹۱/۹/۴، تاریخ پذیرش ۹۲/۵/۱۲.

* دانشیار دانشگاه لرستان، گروه تاریخ، لرستان، ایران. dariushnazari76@yahoo.com

طرح مسأله

مقصود از بحرین در این مقاله، بحرین امروزی است نه بحرین تاریخی که افزون بر بحرین کنونی، همه مناطق میان بصره تا عمان را حتی کویت، احساء و قطر را در برمی گرفته است (العانی: ۲۰۰۰: ۱۹). بحرین تاریخی را در گذشته «أوال» می خوانده اند (نافع الحمدانی: ۲۰۱۰: ۱۷). بحرین کنونی میان قطر و عربستان (با فاصله ای کمابیش ۳۲ کیلومتری) (اسعدی و شهیدی: ۱۳۸۰: ۱۱۷) و مساحتش ۶۲۲ کیلومتر مربع است. جزیره بحرین (منامه) به تنهایی ۵۹۸ کیلومتر مربع گستره دارد و خاک اصلی این سرزمین به شمار می رود (الهی، ۱۳۸۷: ۱۲۷). بر پایه آمار ۱۹۴۱ میلادی، جمعیت بحرین ۸۹۹۷۰ نفر و بر پایه آمار ۱۹۷۱، ۲۱۶۳۰۳ نفر (رمیحی، ۳۱، ۱۳۸۷) و بر پایه آمار ۲۰۰۰ میلادی، بیش از ۶۹۱۰۰۰ نفر بوده است (الهی، همان، ۱۲۷).

بیش از ۹۸ درصد مردم بحرین مسلمانند (Harald Hansen, 1968: 48). بنابراین، دین رسمی این کشور اسلام است و بیشتر جمعیت مسلمانان این کشور، شیعه اند (سیف افجه ای، ۱۳۸۱: ۲۵). اهل سنت بحرین بیشتر مالکی مذهب (Ibid: 48) و شمار اندکی از آنان، حنبلی اند (اسعدی و شهیدی، همان، ۱۱۸).

اطلس جهانی، میزان شیعیان این کشور را ۷۵ درصد و منابع گوناگون دیگر شمار آنان را ۵۰ تا ۷۵ درصد دانسته اند، اما بی گمان بیش از نیمی از ساکنان این سرزمین از شیعیانند (متقی زاده، ۱۳۸۴: ۱۴۰). توال می گوید: اکنون ۶۵ درصد مردم بحرین شیعه اند که بیشترشان از روستاییان و بادیه نشینان به شمار می روند (توال، ۱۳۸۳: ۱۲۹). بیشتر مورخان و تاریخ پژوهان معتقدند که تشیع در بحرین از صدر تاریخ اسلام پیدا شده است. برای نمونه، محمود بهجت سنان می گوید: تاریخ تشیع در بحرین از همان سال های شکل گیری مذهب تشیع آغاز شده است (بهجت سنان، ۱۹۶۳: ۱۵۶). نویسنده *انوار البدرین* در این باره می نویسد: مردمان بحرین از زمان های قدیم شیعه واقعی و پیرو علی (ع) بوده اند. آنان در کارهای دینی متعصبند و علمای دینی فراوانی نیز داشته اند (بلادی بحرانی، ۱۳۷۳: ۱۷). بیشتر مورخان خاستگاه تشیع بحرین را قبیله های عربی ساکن در آن جا می دانند. نویسنده خاستگاه تشیع در این باره می نویسد:

تشیع در بحرین منشأ عربی دارد و به طور مسلم قبایل اصیل عرب که عمدتاً بادیه‌نشین بودند، مبدأ تشیع در این منطقه هستند و بعدها که این قبایل گسترش پیدا کردند و به تدریج شهرنشین شدند، تشیع را به مناطق مجاور انتقال دادند. شیعیان امروزه منطقه شرق عربستان، وارث آنان به شمار می‌آیند (اسلامی: ۱۳۷۸: ۳۱).

عبدالقیس از قبیله‌هایی است که در گسترش تشیع در بحرین بسیار مؤثر بوده است (جعفریان، ۱۳۸۷: ۱۳۴). عبدالله مهدی‌تاجر معتقد است: «شیعیان بحرین از نسل قبیله عبدالقیس می‌باشند» (al-tajir undated: 18). شیعیان بحرین دوازده‌امامی‌اند (عدنان علیان، ۲۰۰۵: ۱۱۰) و آنان را «بحارنه»^۱ می‌خوانند. (رمیحی، همان، ۳۵). شمار فراوانی از بحارنه پس از چیرگی آل‌خلیفه بر بحرین، از این کشور هجرت کردند خلف‌العبدی، (۲۰۰۴، ۱۱۰).

تبار و پیشینه آل‌خلیفه

عربان از دید اصل و نسب به باقیه و بائده تقسیم می‌شوند. باقیه قحطانی‌ها و عدنانی‌ها را در برمی‌گیرد و عدنانی‌ها خود به دو گروه ربیع و مُضَر تقسیم می‌شوند و ربیع بنی‌کعب و بنی‌اسد را در برمی‌گیرد و بنی‌اسد نیز به جدیله و غنَزه تقسیم می‌شوند. غنَزه نیز تیره‌ای به نام جُمیله دارد «بنی‌عتوب» شاخه‌ای از آن به شمار می‌رود (النبهانی، ۱۹۸۶: ۸۰).

عتوب در مرکز و شمال شبه جزیره عربستان و نواحی شرقی «نجد» ساکن بود (حسین‌مونس، ۱۳۷۵: ۲۵۹). علت مهاجرت این قوم را از نجد، عوامل زیر دانسته‌اند:

۱. خشک‌سالی ناحیه نجد (برگ نیسی، ۱۳۶۷: ۶۹۸)؛

۲. قحطی و درگیری‌های قبیله‌ای در این مناطق (Rush, 1991: 15).

«آل‌عتوب» پس از ترک کردن نجد، به قطر رفت که در آن زمان بنی‌خالد بر آن حکم می‌راند (امل‌ابراهیم زیانی، ۱۹۷۳: ۴۱). قبیله‌های بنی‌عتوب؛ یعنی «آل‌صباح»، «آل‌جلاهمه» و «آل‌خلیفه»، از قطر نیز کوچ کردند و به کویت رفتند (۱۷۱۶ م) (النبهانی،

۱. بحارنه جمع بحرانی است (Mahdi Abdalla al-tajir, undated: 17).

همان، ۸۰). این سه گروه در کویت بر پایه توافقی، کارهای را میان خود تقسیم کردند؛ آل صباح به کارهای حکومتی، آل جلاهمه به کارهای دریایی و آل خلیفه به بازرگانی پرداخت (Rush, Ibid: 9). آنان کمابیش پنجاه سال به این توافق پای بند ماندند تا سرانجام آل خلیفه از دیگران کناره گرفت گرفت و به سوی «زباره» قطر حرکت کرد و به ریاست محمد بن خلیفه در آن جا مستقر شد (۱۷۶۵ م) (احمد یاغی، ۲۰۰۳: ۸۷).

عوامل قدرت یابی آل خلیفه

۱. ازدواج های سیاسی

رؤسای بنی عتوب در کویت از راه ازدواج با دختران رؤسای دیگر قبیله ها، قدرت فراوانی به دست آوردند و از این رو، توانستند در برابر بنی خالد ایستادگی کنند (Rush, Ibid: 9).

۲. موافقت پاشای عثمانی با استقرار آنان در کویت

بنی عتوب برای استقرار در کویت، از والی بصره رخصت گرفتند که او تابع عثمانی بود. پاشای عثمانی این درخواست را پذیرفت و این پذیرش زمینه ای برای قدرت گیری آنان فراهم آورد (عوض العتبی، ۲۰۰۴: ۵۸).

۳. ثروت مند شدن آل خلیفه در زباره

آنان پس از ورود به زباره (۱۷۶۶م) مرکزی تجاری پدید آوردند و پس از اندک زمانی، به دارایی هنگفتی رسیدند (خوری: ۱۹۸۳: ۴۰). زندیه بصره را گرفت (۱۷۷۹ م) و این موجب شد که بازرگانان فراوانی از آن جا به زباره کوچ کنند و به تجارت بپردازند. آسان گیری آل خلیفه در صادرات و واردات، جنگ های بنی خالد با وهابیان (خوری، همان، ۴۲) و سرگرم شدن به تجارت مروارید (همان، ۸۷)، مهم ترین عوامل ثروت مند شدن آل خلیفه در زباره بودند.

۴. کاهش قدرت بنی خالد

هم زمان با استقرار آل خلیفه در زباره، دولت بنی خالد قدرت خود را از دست داده بود و از این رو، شمار بسیاری از اتباع آن همچون آل صباح در کویت، آل مسلم در قطر و آل خلیفه در زباره، به استقلال رسیدند (احمد یاغی، همان، ۸۸).

۵. اوضاع بی‌سامان ایران پس از مرگ کریم‌خان زند

پس از مرگ کریم‌خان زند (۱۷۷۹ م)، حاکمیت ایران در خلیج فارس سستی گرفت. برخی از علل این سستی چنینند:

درگیری قبیله‌های ساکن خلیج فارس با یک‌دیگر (خوری، همان، ۴۳)؛
جنگ‌های سرداران کریم‌خان زند با یک‌دیگر برای رسیدن به قدرت؛
درگیری‌های لطفعلی‌خان زند با آقامحمدخان (پرتوی مقدم، ۱۳۸۵: ۸۳).

۶. کاهش میزان چیرگی ایران بر جزایر خلیج فارس

رفتاری‌های شاهان قاجار در برخورد سیاسی و نظامی با دولت‌های روسیه و انگلستان و پیدایی مدعیان داخلی حکومت و نبود کشتی‌های جنگی و نیروهای دریایی، موجب کاهش میزان چیرگی ایران بر ساحل‌ها و جزایر خلیج فارس شد و زمینه را برای دست‌اندازی شیوخ قبیله‌های عرب به آن‌جا فراهم آورد (همان).

۷. جلوگیری نکردن آل‌مذکور از ورود آل‌خلیفه به زبارة

آل‌مذکور در دوره حکومت زندیه به نمایندگی ایران، حاکم بحرین و بوشهر بودند. آنان پس از فتوحات نادر شاه در بحرین به حکومت رسیده بودند (۱۷۳۶ م) (برگ نیسی، همان، ۲۱). آل‌مذکور در آغاز از هدف‌های آل‌خلیفه ناآگاه بودند و از این‌رو، از ورود آنان به زبارة جلوگیری نکردند و زمانی به رویارویی با آنان پرداختند که دست‌اندازی‌شان به بحرین آغاز شده بود (پاکتچی، ۱۳۸۱: ۴۸۹).

۸. کمک قبیله‌های عربی ساکن قطر به آل‌خلیفه در فتح بحرین

آل‌خلیفه قبایل عربی ساکن قطر را با خود همراه کردند. این همراهی بدین شرط صورت پذیرفت که آنان را در غنایم پس از تصرف بحرین شریک کنند (خوری، همان، ۴۳).

۹. اختلاف‌های مذهبی

ساکنان بحرین در آستانه حمله آل‌خلیفه بدان‌جا، به اختلاف‌های مذهبی درگیر بودند. گروهی به رهبری احمد بن ماجد البلادی، ساکن منطقه «بلادقدیم» برای مقابله با مخالفان خود، از آل‌خلیفه یاری خواستند و آنان را به آمدن به بحرین فراخواندند.

(خلف العبيدی، همان، ۲۳).

۱۰. پشتیبانی انگلستان

بحرین در برابر به دست آوردن حمایت بریتانیا، قراردادهایی با این کشور بست. قرارداد ۱۸۲۰ میلادی، سرآغاز این وابستگی سیاسی بود. بر پایه قرارداد دیگری (۱۸۶۱م)، بحرین متعهد شد که به کارهای جنگی، دزدی دریایی و تجارت برده نپردازد (خوری، همان، ۵۲). انگلستان هم‌چنین به جنگ‌های آل‌خلیفه با دیگر قبایله‌ها و جنگ‌های داخلی میان افراد آل‌خلیفه، پایان داد (همان، ۵۰).

۱۱. سیاست‌های آل‌خلیفه در برابر مخالفان

۱۱-۱. آنان گاهی خواسته‌های دو قدرت را با یک‌دیگر متوازن می‌کردند. برای نمونه، پرچم دو کشور را در یک زمان در بحرین برمی‌افراشتند (همان، ۵۱)؛
۱۱-۲. شماری از آنان به ایران مالیات می‌دادند تا حمایت این کشور را برای مقابله با دیگر کشورها به دست آوردند. البته ایران بر اثر ضعف نیروهای دریایی و نظامی‌اش نتوانست کارهای بحرین را به دست گیرد (زکریا قاسم، ۱۹۷۴: ۱۴۹)؛
۱۱-۳. هر گاه حمله قدرتی را محتمل می‌دیدند، دست‌نشانده دولت دیگری می‌شدند تا از حمله آنها جلوگیری کند (cordesman, 1997: 35)؛
۱۱-۴. هنگامی که دو گروه از مخالفانشان با یک‌دیگر می‌جنگیدند، با یکی از آنان متحد می‌شدند تا جنگ را پی بگیرد و آنان در این زمان، به استوار کردن پایه قدرت خود پردازند (Ibid)؛

۱۱-۵. در یک زمان از حاکمیت دو قدرت پیروی می‌کردند (Ibid)؛

۱۱-۶. آنان به توزیع غنایم میان هم‌پیمانان خود می‌پرداختند. برای نمونه، احمد بن محمد آل‌خلیفه (فاتح بحرین) برای تثبیت قدرت خویش، بخشی را از غنایم میان هم‌پیمانانش در جنگ تقسیم کرد (برگ نیسی، همان، ۶۹۹)؛

۱۲. مهارت در دریانوردی

بنی‌عتوب از نیرومندترین و شایسته‌ترین دریانوردان خلیج فارس بودند که این مهارت نیز از دیگر سبب‌های توفیق آنان در تصرف بحرین بود (حافظ وهبه،

انگیزه‌های هجرت آل‌خلیفه از قطر به بحرین

درگیری با همسایگان‌شان در قطر (Rush, Ibid: 77)، جنگ آنان با عربان بنی‌کعب و متحدانشان بر اثر مسائل تجاری (عوض العتبی، همان، ۱۰۲)، پاسخ‌گو نبودن زبانه به نیاز آنان، دل‌بستگی‌شان به جنگ دریایی به پشتوانه نیروی دریایی و امکان‌ناپذیری گسترش قلمرو در خشکی پیرامون قطهر که وهابیان و بنی‌خالد آن‌جا را گرفته بودند^۱ (همان)، برانگیخته شدنشان به فتح بحرین پس از پیروزی بر نیروهای آل‌مذکور در جنگ زبانه (زیانی، همان، ۴۴)، گرایش آنان به استقلال و رسیدن به حکومت (عبدالقادر جاسم و علی‌الشاعر، ۲۰۰۰: ۱۱-۱۲)، درگیری‌های پیشین با ساکنان بحرین بر اثر اختلاف مذهبی آنان با یک‌دیگر (اقبال، ۱۳۲۸، ۱۱۷)، داشتن انگیزه فراوان برای گرفتن بحرین که مرکز اصلی صنعت مرواریدسازی و از مهم‌ترین بندرهای تجاری مسیر خلیج فارس - اقیانوس هند بود، از انگیزه‌های هجرت آل‌خلیفه به بحرین به شمار می‌روند. بحرین افزون بر داشتن منابع غنی، از کانون درگیری‌های خلیج فارس دور بود و روابط آن با دیگر امارات منطقه گسترش می‌یافت (الصباح، ۱۳۶۸: ۴).

چگونگی برخورد آل‌خلیفه با شیعیان پس از تصرف بحرین

آل‌خلیفه پس از گرفتن بحرین، زمین‌های شیعیان را میان خود تقسیم کردند و هر کسی بر بخشی از آنها حاکم شد و از مردم زیردست خود مالیات می‌گرفت. افرادی که با آنان هم‌کاری کردند، مالکیت زمین‌های خود را حفظ کردند. مانند «آل‌جشی» از بلاد قدیم و «آل‌مقابی» از روستای مقابله. البته اگر همین خانواده‌ها نیز از پرداخت مالیات گزاف املاکشان خودداری می‌کردند، زمین‌هایشان مصادره می‌شد (خوری، همان، ۶۷-۶۸). آل‌خلیفه از صاحبان زمین‌هایی که با زور آنها را نگرفته بودند، عامدانه مالیات گزافی می‌ستاندند تا صاحبانشان ناچار آنها را ترک کنند (رمیحی، همان، ۶۵). شیعیان

۱. پس از اینکه ایران بصره را گرفت (۱۷۷۹ م)، قوم‌های گوناگونی به زبانه رفتند (خلف‌العبيدی، همان، ۲۲).

پس از تصرف املاکشان برای برآوردن نیازهای زیستی خود، ناگزیر به کارهای ساده و خُردی می‌پرداختند که سامان‌دهی آنها به مهارت خاصی مسبوق نبود و از این‌رو، به شهروندان درجه دوم بدل شدند (همان، ۳۴).

آل خلیفه به‌رغم وهابیان، به گستراندن باورهای خود پرداختند و هیچ‌گاه از شیعیان نخواستند که مذهبشان را تغییر دهند، بلکه تنها به دنبال گرفتن اموال مردم بودند (حسین موسی، ۱۹۸۴: ۷-۹). آنان شیعیان را به بیگاری وامی‌داشتند. بیگاری هیچ قاعده و قانون معینی نداشت و نامنظم صورت می‌گرفت؛ چنان‌که در شمار بسیاری از جوامع قدیم و سنتی آفریقا صورت می‌پذیرفت (خوری، همان، ۷۸-۷۹). افزون بر حاکمان، عاملان و فرزندان حاکمان نیز از حق بیگاری کشیدن از شیعیان برخوردار بودند و به آنان خوراک ناچیزی می‌دادند (عبدالقادر جاسم و علی الشاعر، ۲۰۰۰: ۵۵). این شیوه تا دهه دوم قرن بیستم میلادی دنبال شد تا اینکه عیسی بن‌علی در برابر فشار انگلیسیان، اعلامیه‌ای درباره لغو بیگاری شیعیان صادر کرد (همان، ۴۴).

آل خلیفه، از دید قبیله‌ای به حکومت می‌نگریستند و بر قبیله‌های مغلوب مسلط می‌شدند. آنان نه تنها به تصرف املاک مخالفانشان که به مصادره زنان شیعیان نیز می‌پرداختند (حسین موسی، همان، ۲۴). آل خلیفه خود را «فاتح» خواند؛ لقبی که برای اشاره به چیرگی بر نامسلمانان به کار می‌رفت. این کاربرد تلویحی درباره مشروع بودن ریختن خون شیعیان و مصادره زمین‌های آنان بود (فولر و فرانکه، ۱۳۸۴، ۲۴۸).

بر پایه قانون اسلام، «فیء» و «غنیمت» از کفار گرفته می‌شد (ماوردی، ۱۳۲۷: ۱۱۱-۱۱۲)، اما آل خلیفه اموال شیعیان را به غنیمت، می‌گرفتند. هم‌چنین به‌رغم فرمان قرآن درباره گرفتن جزیه از نامسلمانان، از شیعیان جزیه می‌گرفتند (ابویوسف، ۱۳۵۲: ۱۴۲). حکومت به‌رغم اینکه خود را الهی می‌دانست، مردم را مستحق زندگی آرام نمی‌دانست (محروس، همان، ۱۱۱). آنان بر همه چیز شیعیان چیره شدند و جایگاه آنان را به جایگاهی همچون جایگاه بردگان بدل کردند (Lorimer, 1908: 233-252). آنان شیعیان را حتی از حق صید محروم کردند (حسین موسی، همان، ۷-۹). ستم‌های آنان بر شیعیان، به‌ویژه بر کشاورزان و غواصان، تحمل‌ناشدنی بوده است (شهابی، ۱۹۹۶: ۱۰).

داشتن سلاح و اسب در نجد و دیگر مناطق عرب‌نشین، نشانه مردانگی به شمار



می‌رفت. آل خلیفه داشتن سلاح و اسب را برای شیعیان ممنوع کردند (همان، ۲۵۶). مصادره کردن سلاح‌ها، اسب‌ها، نخلستان‌ها و منازل شیعیان افزون بر گرفتن مالیات‌های ظالمانه از آنان، به سخت شدن زندگی شیعیان در آن سامان انجامید (همان، ۲۵۹). حکومت بحرین از پیش‌رفت شیعیان دانش‌آموخته دانشگاه‌ها جلوگیری کرد. بر پایه این سیاست، آنان را در مناصب و مسئولیت‌های مهم حکومتی مانند ارتش، پلیس و دادگستری به کار نمی‌گرفتند و با فرض استخدام آنان، در سنجش با دیگران دست‌مزد (حقوق) کم‌تری به آنان می‌پرداختند. بنابراین، شماری از شیعیان به کشورهای خارجی هجرت کردند (همان، ۲۴۲).

افزون بر خانواده آل خلیفه، افراد وابسته و بانفوذ در حکومت مانند مسئولان درجه دوم، گیرندگان مالیات‌ها و شماری از قاضیان، به شیعیان ستم می‌کردند (عبدالقادر جاسم و علی الشاعر، همان، ۹۲). فراخواندن قبیله‌های سنی‌مذهب به بحرین برای تغییر ترکیب جمعیتی کشور، از دیگر کارهای ضد شیعی حکومت بحرین بود. بر پایه این سیاست، «دواسرها» را از عربستان و «شمّار» را از سوریه به بحرین فراخواندند (اسحاق نکاست، ۱۳۸۷: ۹۳). دواسرها پس از عتوب بزرگ‌ترین قبیله سنی‌مذهب و در بحرین شبه‌مستقل بودند. آنان هرگز به حکومت مالیات نمی‌پرداختند و حکومت به خوبی بر آنان مسلط نبود (شهابی، همان، ۳۳-۳۴).

آل خلیفه دست دواسرها را در حمله به شیعیان باز گذاشتند. از این‌رو، بیشتر اموال و املاک دواسرها از طریق غارت کردن اموال شیعیان فراهم آمده بود. نوکس مقیم سیاسی انگلستان در خلیج فارس در آیین برکناری عیسی بن علی، به دواسرها چنین گفته است:

رهبران دواسرها باید بحرین را ترک کنند و اگر شاهد مصادره منازل و زمین‌هایتان هستید، تعجب نکنید؛ چون بیشتر اموال و املاک شما از طریق غارت کردن شیعیان به دست آمده است (حمزه حسن، ۲۰۱۰: ۱۸۱).

پس از اصلاحات دهه دوم قرن بیستم، شمار فراوانی از دواسرها از بحرین کوچیدند و شیعیان از شر آنان آسوده شدند (همان، ۱۸۴). کشف نفت در بحرین نیز وضع اقتصادی شیعیان را تغییر نداد؛ زیرا حکومت آن را دست‌آوردی ملی به شمار نیاورد،

بلکه آن را ثروت خاندان حاکم شمرده (حسین موسی، همان، ۲۵-۲۶)؛ چنان‌که حاکم بحرین یک سوم درآمد نفت را به خزانه اختصاصی‌اش برد و مقرری خویشاوندان بی‌شمار خود را از همان درآمد، پرداخت و دو سوم مانده را در بانک‌های انگلیسی سرمایه‌گذاری و در کارهای اجرایی و توسعه کشور صرف کرد (نکاست، همان، ۸۴). تنها حمد بن عیسی بن سلمان از حاکمان بحرین (۱۹۹۹ م)، به اصلاحاتی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی به سود شیعیان دست زد که چنین دلایل و عللی برای این کارها برشمرده‌اند:

۱. وی می‌دانست که اگر به خواسته‌های شیعیان توجه نکند، شاید آنان مسئله تغییر نظام را مطرح کنند. بنابراین، روز عاشورا، برای همه دسته‌های عزاداران گوسفند و برنج فراهم آورد (متقی‌زاده، همان، ۱۴۳). وی به‌رغم حاکمان پیشین به شیعیان رخصت داد که در ادارات مهمی مانند ارتش استخدام شوند (نجفی، بی‌تا، ۴۴)؛
۲. فشار طبقات متوسط و پایین جامعه که بیشترشان از شیعیان بودند برای سامان دهی اصلاحات (برزگر، ۱۳۸۰: ۷۴۷)؛
۳. پیدایی قشر جدیدی از نخبگان سیاسی در بحرین و تلاش آنان برای گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن (همان، ۷۴۹)؛
۴. حمد برای جذب سرمایه‌های جدید خارجی به ثبات سیاسی کشور نیاز داشت که یکی از راهبردهای آن، راضی کردن شیعیان بود (لوئه، ۱۳۸۲، ۶)؛
۵. او می‌خواست با مشارکت شیعیان در امور اقتصادی، عدم مشارکت سیاسی آنان را جبران کند (متقی‌زاده، همان، ۱۴۳).

زمینه‌های مالیات گرفتن آل‌خلیفه از شیعیان

۱. نخل (خرما)

آل‌خلیفه بر کار زراعت نخل مسلط بودند (Al-tajir, Ibid: 37) و از شیعیان سرگرم بدین کار، نامنظم و بر پایه میل حاکم، مالیات می‌گرفتند (شهابی، همان، ۵۲). اصلاحات دهه دوم قرن بیستم، تغییراتی در این زمینه به سود شیعیان پدید آورد (Al-tajir, Ibid: 52)؛

۲. ماهی

این مالیات را نیز تنها از شیعیان می گرفتند (Ibid: 37). بسیاری از مردم بحرین به ماهی گیری می پرداختند. صید ماهی سود فراوانی به حکومت نمی رساند. از این رو، آن را کامل به حوزه سلطه خود نبردند (Ibid: 52). نام دیگر این مالیات، «سَمَکِیَه» بود. دولت بحرین جایگاه های صید ماهی را مانند بستان های نخل، سالانه اجاره می داد و مالیات ماهی را به دو روش از شیعیان می گرفت:

- ۱-۲. هنگامی که ماهی گیران شیعه پس از کار سخت به خانه برمی گشتند، مسئولان مالیات سر راه آنان قرار می گرفتند و دو پنجم ماهی های آنان را می گرفتند؛
- ۲-۲. حکومت، مسئولیت جمع آوری مالیات ماهی را در برابر گرفتن دست مزد معینی، به تاجری اجاره می داد که به او ضامن می گفتند. ضامن به کمک ادارات محلی و پلیس، به گردآوری مالیات ماهی می پرداخت (حمزه حسن، همان، ۲۷۳)؛

۳. ماه محرم

هیئت های عزاداری شیعه در ماه محرم، می بایست به دولت مالیات می پرداختند. این مالیات مجوز برگزاری آیین ماه محرم بود (خوری، همان، ۷۷)؛

۴. رَقِیْه

این مالیات را از مردان بالغ شیعه می گرفتند و میزان آن به وضع اقتصادی افراد وابسته بود (همان، ۷۸)؛

۵. جهاد

این مالیات را از کسانی می گرفتند که در جنگ ها شرکت نمی کردند. حکومت عامدانه شیعیان به میدان جنگ ها نمی برد تا از آنان مالیات بگیرد. این مالیات از مالیات «جزیه» نیز گزاف تر بود؛ زیرا جزیه را تنها مردان بالغ می پرداختند، اما مالیات جهاد را از زنان و کودکان نیز می گرفتند. هم چنین به رغم جزیه که تنها یک بار در سال گرفته می شد، این مالیات را چند بار در سال می گرفتند که خود دو نوع داشت: «مطبوق» (دو بار در سال) و «مربوع» (چهار بار در سال). گرفتن این مالیات به اندازه ای ظالمانه بود که شماری از خانواده ها برای پرداخت آن، فرزندان خود را برای فروش به بازار

برده‌فروشان می‌بردند. حتی شماری فراوانی از افراد بر اثر ناتوانایی در پرداخت آن، به زندان می‌افتادند و حتی برخی از مردان ناگزیر لوازم خانوادگی، زمین‌ها و حیواناتشان را برای پرداخت آن می‌فروختند. نام دیگر این مالیات «الروسیه» بود (حمزه‌حسن، همان، ۲۷۳-۲۷۵)؛

۶. «الدوب»

این مالیات را شیعیانی می‌بایت می‌پرداختند که از آب برای آبیاری مزارعشان بهره می‌بردند. نام دیگر این مالیات، «المیاه» بود (خوری، همان، ۷۷-۷۸)؛

۷. زکات

شیعیانی که در کشتزارها و بستان‌ها کار می‌کردند، به پرداخت مالیات زکات موظف بودند و گرنه، دارایی‌هایشان مصادره می‌شد. حکومت، مأمورانی را به مزارع و نخلستان‌ها می‌فرستاد تا میزان زکات آنان را تعیین کنند. صاحبان مزارع و نخلستان‌ها ناگزیر بودند که پس از گردآوری محصولاتشان، آن مالیات معین را بپردازند. مأموران همواره به بهانه اینکه کشاورزان چند روزی مالیات خود را دیر پرداخته‌اند، هزینه‌ای مضاف از آنان می‌گرفتند و حق داشتند منازل کشاورزان بدهکار را ویران کنند و آنان را به زندان بفرستند (حمزه حسن، همان، ۲۶۷-۲۷۱)؛

۸. الخدمه

کسانی که به غواصی و تجارت مروارید سرگرم بودند، هنگام اختلاف با یک‌دیگر به دادگاه «سلفیه» می‌رفتند و می‌بایست مالیاتی به نام «خدمه» می‌پرداختند (شهابی، همان، ۳۰)؛

۹. حیوانات

کسانی که حیواناتی را برای ذبح کردن به بحرین می‌آوردند، پنج درصد بهای آن حیوانات را در قالب مالیات به حکومت می‌پرداختند (همان). افزون بر شیعیان، سنی‌ها به پرداخت چنین مالیاتی موظف بودند؛

۱۰. طراز

شیعیانی که هنگام غواصی در جایگاه «خدمه» قایق‌ها کار می‌کردند، چنین مالیاتی را

می‌بایست می‌پرداختند (Al-tajir Ibid: 105).

آل‌خلیفه در بار کردن مالیات‌های گوناگون بر گرده شیعیان، از آل‌سعود پیروی می‌کردند؛ یعنی چنان‌که آل‌سعود از شیعیان احسا و قطیف مالیات می‌ستاندند، آل‌خلیفه از شیعیان بحرین مالیات می‌گرفتند. مانند مالیات رقبیه یا بردگی (حمزه حسن، همان، ۱۹۶). شیعیانی که به کارهایی مانند زراعت نخل، کاشت سبزی و صنایع برای آل‌خلیفه سرگرم بودند، از پرداخت برخی از مالیات‌ها مُعاف بودند؛ زیرا درآمد این افراد به آل‌خلیفه می‌رسید (خوری، همان، ۷۷).

تأثیر اصلاحات دهه دوم قرن بیستم بحرین در وضع اقتصادی شیعیان این کشور

انگلیسی‌ها برای رسیدن به هدف‌هایشان در بحرین، دهه دوم قرن بیست میلادی، به اصلاحاتی در این کشور دست زدند که بر اثر آنها، حکومت آل‌خلیفه از نظامی قبیله‌ای به نظامی متمرکز و جدید بدل گشت (همان، ۱۷۱). شیعیان چنین اصلاحاتی را عامل رفع تبعیض‌ها درباره خودشان می‌دانستند و از این‌رو، از آنها پشتیبانی می‌کردند، اما خاندان حکومتی و هم‌پیمانانشان، این اصلاحات را برنمی‌تابیدند؛ زیرا قدرت مطلقه آنان بر شیعیان، بر اثر این اصلاحات از دست می‌رفت و آنان همچون گذشته نمی‌توانستند اموال شیعیان را غارت کنند (شهابی، همان، ۳۱). آن اصلاحات در بهبود وضع اقتصادی شیعیان تأثیر گذارد و تبعیض میان شیعیان و سنی‌ها در پرداخت مالیات، تا اندازه‌ای کاهش یافت (همان، ۷۴). هم‌چنین به لغو بیگاری شیعیان انجامید (خوری، همان، ۱۶۵).

شیعیان مناطق روستایی در سنجش با شیعیان شهری، کم‌تر از اصلاحات بهره‌مند شدند؛ زیرا مدیریت در مناطق روستایی پس از اصلاحات نیز به شیوه سنتی صورت می‌پذیرفت و رؤسای روستاها، گماردگان حاکم بودند (Anthony, 1975: 47).

علل بی‌اعتنایی آل‌خلیفه به وضع اقتصادی شیعیان

آل‌خلیفه و دیگر حکومت‌های سنی‌مذهب، به علل زیر شیعیان را در تنگ‌دستی نگاه

می‌داشتند:

۱. آنان تشیع را فتنه‌ای طراحی شده برای از میان برداشتن اسلام می‌دانستند (نادری، ۱۳۸۶: ۱۳۱)؛
۲. از نظر نویسندگان قومیت‌گرای عرب، تشیع جنبشی غیرعربی بود که مسلمانان غیرعرب آن را ساخته و پرداخته بودند تا فرهنگ عرب و ویژگی‌های عربی اسلام را به حاشیه برانند (همان)؛
۳. شیعیان از دید اهل سنت، به کشورشان وفادار نبودند؛ یعنی آنان به دلیل باورها و پای‌بندی محتملشان به بیگانه، بی‌وفا به کشور به شمار می‌رفتند (همان، ۱۳۲).

منابع درآمد شیعیان

الف) کشاورزی

دست‌درازی آل‌خلیفه به اموال و املاک شیعیان و دیگر کارها و سیاست‌های این خاندان موجب شد که شیعیان به کارهایی مانند کشاورزی برای آل‌خلیفه، غواصی و کارگری در شرکت نفت بپردازند. بحرین پیش از ورود آل‌خلیفه، جامعه‌ای با ساختار اقتصادی کشاورزی، به شمار می‌رفت (رمیحی، همان، ۶۴)؛ چنان‌که در آن زمان ۳۱۳ روستا داشت و امروز، تنها پنجاه روستا دارد (فولر و فرانکه، همان، ۲۴۸). این کشور در گذشته در سنجش با وضع امروزش، حاصل‌خیزتر شده است و سیاحان قدیم نام باغ‌های بومی بسیاری را در آثارشان آورده‌اند (James Belgerave, 1954: 59). بیشتر منابع، دست‌بالا ده درصد کل مساحت بحرین را کشت‌پذیر دانسته‌اند. بیشتر منطقه کشاورزی بحرین در بخش شمالی این کشور است؛ زیرا این منطقه چشمه‌های آب شیرین دارد (رمیحی، همان، ۶۴). شیعیان پس از از دست دادن زمین‌هایشان، ناگزیر شدند که همان زمین‌ها را بر پایه قراردادهایی اجاره کنند و در آنها به کشاورزی بپردازند (حمزه‌حسن، همان، ۲۵۷). مالکان در قراردادهای، شروط سختی را بر شیعیان تحمیل می‌کردند. مانند اینکه یک سوم محصولشان، در قالب «بهره مالکانه» به مالک زمین برسد (بلغریو، ۱۳۶۹: ۱۶۶). مالکان، کشاورزان را وامی‌داشتند که میزان خاصی محصول تولید کنند و اگر محصول از این میزان کم‌تر می‌شد، کشاورزان می‌بایست «ما

به التفاوت» آن را از بازار می خریدند و آن را به مالک می دادند (رمیحی، همان، ۶۶). اگر محصول تولید شده از میزان تخمینی فراتر می رفت، مالک قرارداد پیشین را لغو و بر پایه قرارداد جدیدی با کشاورز رفتار می کرد؛ یعنی کشاورز می بایست میزان بیشتری از محصول به مالک می داد (خوری، همان، ۹۹).

کشاورزان شیعه در وضعی ظالمانه به سر می بردند؛ زیرا تنها تا یک سال قرارداد می بستند و پس از این می بایست قرارداد دیگری می بستند (Harrison, Ibid: 52). آنان امنیت شغلی نداشتند؛ زیرا همواره به برکنار شدن از کار تهدید می شدند. آنان هم چنین بیشتر به پذیرش شروطی ناگزیر می شدند که پیشتر درباره آنها توافقی صورت نپذیرفته بود (حمزه حسن، همان، ۲۵۸). کشاورزان مشکلات دیگری نیز داشتند. مانند اینکه حیوانات آل خلیفه بیشتر محصولاتشان را نابود می کردند یا بدویان آنها را به غارت می بردند و نوکران هر مالک و شیخی به آنان ستم می کردند (شهابی، همان، ۱۷). بیشتر کشاورزان بحرین شیعه بوده اند؛ زیرا سنی ها به کشاورزی علاقه نداشته اند. لایخ در این باره می گوید: «شیعیان عرب کشاورز هستند و تا به حال شنیده نشده که یک عرب سنی مذهب در یک باغ یا نخلستان مشغول به فعالیت باشد» (بلگریو، همان، ۱۶۶).

ب) غواصی برای صید مروارید

بحرین همواره به جایگاه صید مروارید معروف بوده (خوری، همان، ۷۵) و صنعت مروارید، منبع درآمد شمار بسیاری از مردم این کشور به شمار می رفته (Adamiyat, 1954: 3) و افزون بر این، مروارید بحرین بهترین نوع مروارید در جهان بوده است. (رمیحی، همان، ۵۸). اقتصاد بحرین به اندازه ای به مروارید وابسته بود که اگر پس از رکود این صنعت، نفت پیدا نمی شد، اقتصاد این کشور نابود می شد (خلف العبدی، همان، ۶۵). بیشتر کارگران صنعت مروارید از شیعیان بودند که به غواصی می پرداختند و از ناخداها آنان را در فصل غواصی به خدمت می گرفتند. بیشتر یا همه ناخداها و تاجران صید مروارید، سنی مذهب و از هم پیمانان آل خلیفه بودند (هالیدی: ۱۳۵۸، ۶۱۸). افزون بر شیعیان، برده های فراوانی که آنان را از آفریقا آوردند، در غواصی به کار گرفته می شدند (نکاست، همان، ۸۲). غواصی کار سختی بود و

غواصان به آسیب‌ها و مشکلات گوناگونی دچار می‌شدند (شهابی، همان، ۱۰). لاخ در این باره می‌نویسد:

کار غواصی هیچ‌گونه مزیتی نداشت. اگر غواص کار دیگری پیدا می‌کرد، غواصی را رها می‌کرد. دیگر اینکه غواصان ۴/۵ ماه کار می‌کردند و بقیه سال بی‌کار بودند (رمیحی، همان، ۵۵).

غواصان در فصل‌های بی‌کاری برای برآوردن نیازهای زندگی خود ناگزیر بودند در خانه‌های دیگران و باغ‌های خرما کار کنند (بلغریو، همان، ۲۶۲-۲۶۳). زندگی غواصان از طریق وام‌های ناخداها یا تاجران مروارید به آنان تأمین می‌شد. نام این وام‌ها چنین بود: «سلفیه»، «خرجیه» و «تسقام». سلفیه پیش از آغاز شدن فصل غواصی، خرجیه هنگام رسیدن فصل غواصی و تسقام پایان فصل غواصی به غواصان داده می‌شد. ناخداها، این وام‌ها را با سود گزافی از آنان پس می‌گرفتند (Al-tajir Ibid: 104). کم‌تر پیش می‌آمد که درآمد غواص از میزان وامش بیشتر باشد. از این‌رو، غواصان همواره به ناخداها بدهکار بودند (خوری، همان، ۱۰۰) و در وضع بدی می‌زیستند (رمیحی، همان، ۶۰). اگر غواص بدهکاری می‌مرد، بدهکاری‌اش به خانواده‌اش منتقل می‌شد و ناخدا حق داشت برای گرفتن طلبش، با زن او ازدواج کند یا اموالش را ببرد یا پسرش را به بیگاری بگیرد (خلف‌العبدی، همان، ۸۳). ناخداها مختار بودند که غواصان را تنبیه کنند، شلاق بزنند یا حتی آنان را برهنه در برابر گرمای آفتاب بگذارند و مانع خوردن و آشامیدنشان شوند (Al-tajir, Ibid: 108) یا حتی آنان را محبوس کنند (شهابی، همان، ۸۴). هم‌چنین ناخداها به گزارش کردن مرگ غواصان هنگام اجرای کار غواصی، موظف نبودند (Al-tajir, Ibid: 108). ناخداها، غواصان شیعه را روز دهم محرم هم از کار مُعاف نمی‌کردند (عبدالقادر جاسم و الشاعر، همان، ۸۱).

اصلاحات دهه دوم قرن بیستم، پی‌آمدهای بسیار خوبی برای غواصان داشت و مانع تنبیه (Al-tajir, Ibid: 126)، بیگاری (حسین موسی، ۱۹۸۷، ۲۵)، و گرو گرفتن آنان (احمدفخری، بی‌تا، ۴۴) یا به ارث رسیدن بدهکاری غواصان به خانواده‌هایشان شد (خوری، همان، ۱۶۶).



ج) کارگری

شیعیان کمابیش نوک در صد نیروی کار بحرین به شمار می‌رفتند؛ زیرا اهل سنت این کشور همچون بیشتر اعضای دیگر جوامع قبیله‌ای کشورهای خلیج فارس، کارهای جسمی را پست می‌شمردند و بازگاری یا کارهای دولتی را دوست‌تر می‌داشتند (گراهام فولر و فرانکه، همان، ۲۵۰). چارلز بلگریو در این‌باره می‌گوید: «بیشتر کارگران بحرین؛ چه در شرکت نفت و چه در جاهای دیگر، شیعه می‌باشند» (Charles Belgrave, 1966: 65). بیشتر شیعیان پس از ایجاد شرکت نفت، برای کار به این شرکت روی آوردند؛ زیرا کار در شرکت نفت به‌رغم کارهای کشاورزی و غواصی، به درآمد منظمی می‌انجامید. هم‌چنین در سنجش با کارگری در شرکت نفت، درآمد کم‌تری به بار می‌آورد و می‌توان گفت بیگاری به شمار می‌رفت (رمیحی، همان، ۹۱). افزون بر این، شرکت نفت بحرین از ایجاد چاه‌های آب برای کشاورزی جلوگیری می‌کرد (زیانی، همان، ۲۴).

بر پایه سیاست شرکت نفت بحرین درباره حقوق، مزایا و استخدام، اولویت‌گزینش از آن کارگران بیگانه بود و بحرینی‌ها به‌ویژه شیعیان را در کارهای پست و بی‌نیاز از مهارت و تخصص، به کار می‌گرفتند؛ زیرا مدیران شرکت معتقد بودند که حضور شمار بسیاری از کارگران محلی در شرکت، زمینه را برای اعتصاب و اعتراض کارگران فراهم می‌آورد (حسین موسی، همان، ۲۸) و آل‌خلیفه بر این بود که حضور کارگران خارجی در شرکت از ایجاد سازمان‌های سیاسی و اتحادیه‌های کارگری در کشور جلوگیری خواهد کرد (نکاست، همان، ۸۳). شمار کارگران بیگانه در بحرین هر روز فزون‌تر می‌شد؛ چنان‌که از بیست درصد (۱۹۳۵ م)، به ۴۱ درصد (۱۹۶۵ م) تا شصت (۱۹۹۵ م) و ۶۵ درصد (۲۰۰۲ م) رسید (همان). به هر روی، شیعیان حتی با کار کردن در شرکت نفت، به وضع اقتصادی خوبی نرسیدند، بلکه به دلایل زیر از کار در این شرکت خرسند نبودند:

۱. حضور کارگران بیگانه (اسعدی، ۱۳۸۱: ۱۲۲) در بحرین و اینکه شرکت در سنجش با کارگران بومی، آنان را ممتازتر می‌داشت (شهابی، همان، ۱۲۲)؛
۲. پایین بودن سطح دست‌مزدها (حسین موسی، همان، ۴۵)؛

۳. اوضاع کاری سخت؛
۴. نداشتن قرارداد رسمی استخدام؛
۵. محروم بودن از حق مرخصی؛
۶. افزایش نیافتن دست‌مزدها از ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۸ میلادی؛
۷. فشار آوردن کارفرمایان محلی بر کارگران
- شرکت نفت، کارگرانی بومی را به پیمان‌کاران محلی می‌سپرد و آنان بیش از شرکت نفت، بر کارگران فشار می‌آوردند (حسین موسی، ۱۹۸۷: ۲۹)؛
۸. ترجیح کارگران بیگانه بر کارگران بومی
- هنگامی اختلافی میان کارگران بیگانه و کارگران بحرینی پدید می‌آمد، بحرینی‌ها را بیرون می‌کردند (شهابی، همان، ۱۲۲).
- بر اثر سیاست‌های آل‌خلیفه، پیدایی نفت در بحرین، در سنجش با عربستان و کویت، به افزایش رفاه اقتصادی مردم و حل شدن مشکلات آنان بسیار تأثیر نگذاشت (رمیحی، همان، ۲۱۳). شرکت‌های نفتی آن کشورها در سنجش با بحرین، دست‌مزد بیشتری به کارگران می‌پرداختند و همین عامل موجب هجرت شمار فراوانی از شیعیان و سنی‌ها برای کارگری به آن کشورها شد (خوری، همان، ۲۱۱).

یک‌سان نبودن وضع اقتصادی شیعیان

شیعیان بحرین وضع اقتصادی خوبی نداشته‌اند، اما همه آنان در این زمینه با یک‌دیگر یک‌سان نبودند، بلکه عواملی مانند تابعیت، محل زندگی، سطح سواد، قومیت و نفوذ در مراکز اداری و اقتصادی، به تفاوت‌ها آنان با یک‌دیگر می‌انجامید (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۷: ۲۲۲). برای نمونه، شیعیانی که نتوانسته بودند تابعیت بحرینی داشته باشند و به «بیدون‌ها» معروف بودند، در سنجش با دیگر شیعیان، مشکلات بیشتری داشتند. حکومت «بیدون‌ها» را نیز از یک‌دیگر متمایز می‌کرد؛ یعنی عربان آنان را برتر از غیر عربان‌شان می‌دانست (Cordesman, Ibid: 76)؛ چنان‌که سنی‌های عرب را از سنی‌های غیرعرب، برتر می‌داشت. هم‌چنین شیعیان روستاها در سنجش با شیعیان شهری، مشکلات اقتصادی بیشتری داشتند (Ibid: 79). شیعیان این کشور را از دید

اقتصادی به چند گروه زیر می‌توان تقسیم کرد:

شیعیان عرب شهری؛

شیعیان ایرانی شهری؛

شیعیان ساکن روستاها؛

شیعیان ساکن حاشیه شهرها (خوری: ۱۹۸۳: ۲۲۲).

نتیجه

مهم‌ترین عوامل مؤثر در قدرت‌یابی آل‌خلیفه در بحرین چنینند:

رخصت دولت عثمانی به آنان برای استقرار در کویت پس از کوچ از نجد؛

افزایش قدرت آنان بر اثر ازدواج‌های سیاسی رؤسای قبیله‌های بنی‌عتوب در کویت؛

اندوختن ثروت هنگفت برآمده از تجارت پس از هجرتشان به زبارة؛

غفلت آل‌مذکور از آسیب‌ها و هدف‌های آل‌خلیفه و رخصت دادن به آنان دربارۀ

استقرارشان در زبارة؛

اوضاع بی‌سامان ایران پس از مرگ کریم‌خان؛

درگیری‌های آقامحمدخان قاجار با لطفعلی‌خان زند؛

پشتیبانی گسترده انگلستان از آنان؛

کمک قبیله‌های ساکن قطر و تیره‌های بنی‌عتوب به آنان هنگام فتح بحرین؛

اختلاف شیعیان با یک‌دیگر در آستانه حمله آل‌خلیفه به بحرین؛

سیاست‌های آل‌خلیفه در برابر دشمنان متحد نشدن مخالفان آنان.

آمدن آل‌خلیفه به بحرین و چیرگی آنان بر شیعیان موجب شد که شیعیان در

زمینه‌های اقتصادی و سیاسی در پایین‌ترین سطح جای گیرند و نه تنها در اقتصاد و

سیاست این کشور مؤثر نباشند که در فقر و تنگ‌دستی و وضعی بی‌سامان از دید

اجتماعی به سر ببرند. آل‌خلیفه املاک و اموالشان شیعیان را گرفتند و آنان ناگزیر به

کشاورزی (برای آل‌خلیفه)، غواصی (برای تاجران و ناخداهای صید مروارید) و

کارگری (در شرکت نفت و دیگر جای‌ها) پرداختند. این کارها درآمد بسیار ناچیزی

داشت و از این‌رو، بیشتر آنان از طبقات فقیر جامعه به شمار می‌رفتند. شیعیان در

سراسر دوره حکومت آل خلیفه، وضع اقتصادی درخوری نداشته‌اند، اما دو نکته در این باره مهم می‌نماید:

۱. شاخص‌هایی مانند محل سکونت، سطح سواد، میزان نفوذ در مراکز اداری و اقتصادی، تابعیت و قومیت موجب شده است که شیعیان با یک‌دیگر یک‌سان نباشند؛
۲. وضع اقتصادی شیعیان در دوران حکومت آل خلیفه دگرگون شده است. بنابراین، دوران حکومت آل خلیفه را از این دید به سه دوره می‌توان تقسیم‌بندی کرد:
از ورود آل خلیفه به بحرین (۱۷۸۳ م) تا دهه دوم قرن بیست میلادی؛ از دهه دوم قرن بیستم میلادی تا ۱۹۹۹؛ از ۱۹۹۹ م به بعد. دوره نخستین بدترین دوره برای شیعیان بود؛ زیرا آنان در این دوره افزون بر از دست دادن دارایی‌هایشان، ناگزیر به بیگاری، تهیه علوفه، سبزی و دیگر نیازهای مالکان و خاندان آل خلیفه پرداختند. دوره دوم برای شیعیان از دوره اول بهتر بود؛ زیرا آنان در این دوره و دوره سوم، به اجرای کارهای یاد شده ناچار نبودند. دوره سوم از دو دوره قبلی برای ایشان بهتر بوده است؛ زیرا حمد بن عیسی بن سلمان در این دوره به اصلاحاتی در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی به سود شیعیان پرداخت (۱۹۹۹ م) که هیچ یک از آنها در دوره‌های پیشین صورت نپذیرفته بود.

کتاب‌نامه

۱. ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم (۱۳۵۲)، *الخراج*، قاهره، سلفیه.
۲. احمد فخری، منیره (بی‌تا)، *مشروع المجتمع المدني التحول الدمقراطي فی الوطن العربی*، قاهره، اصدارات مرکز ابن خلدون.
۳. احمد یاغی، اسماعیل (۲۰۰۳)، *تاریخ العالم العربی المعاصر*، چاپ دوم، ریاض.
۴. اسعدی، مرتضی (۱۳۸۱)، *جهان اسلام*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۵. ———؛ شهیدی، عبدالحسین (۱۳۸۰)، *دایرة المعارف بزرگ تشیع*، چاپ دوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶. اسلامی، رضا (۱۳۷۸)، *خاستگاه تشیع در بحرین، هفت آسمان*، سال اول، شماره دوم، قم.
۷. اقبال، عباس (۱۳۲۸)، *مطالعاتی در باب بحرین و خلیج فارس*، تهران، چاپ‌خانه مجلس.
۸. الهی، همایون (۱۳۸۷)، *خلیج فارس و مسائل آن*، چاپ دوم، تهران، نشر قومس.
۹. برزگر، کیهان (۱۳۸۰)، *عوامل تأثیرگذار بر سیاست‌های جدید بحرین*، سیاست خارجی، سال ۱۵، شماره ۳.
۱۰. برگ نیسی، کاظم (۱۳۶۷)، *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، تهران.
۱۱. بلادی البحرانی، علی (۱۴۰۷ ق)، *انوار البدرین*، قم، مکتبه المرعشی النجفی.
۱۲. بلگریو، چارلز (۱۳۶۹)، *سفرنامه دریایی لایخ*، ترجمه حسین ذوالقدر، تهران، انتشارات آناهیتا.
۱۳. بهجت سنان، محمود (۱۹۶۳)، *البحرین دره الخلیج*، بی‌جا، بی‌نا.
۱۴. پاکتچی، احمد (۱۳۸۱)، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران.
۱۵. پرتوی مقدم، عباس (۱۳۸۵)، *بحرین چرا و چگونه از ایران جدا شد؟*، *مطالعات تاریخی*، سال چهارم، شماره ۱۵.
۱۶. توال، فرانسوا (۱۳۸۳)، *ژئوپولتیک شیعه*، ترجمه کتایون باصر، تهران، انتشارات ویستار.

۱۷. جعفریان، رسول (۱۳۸۷)، تعامل مذهبی ساکنان سواحل جنوبی و شمالی خلیج فارس، مجموعه مقالات، تهران، انتشارات توسعه علوم انسانی.
۱۸. حسن، حمزه (۲۰۱۰ م)، الشیعه فی المملكة السعودیه، بیروت، دار الساقی.
۱۹. حسن، یوسف (۱۹۷۸ م)، موقفنا تجاه الحركات الدینیة فی البحرين، النهج، قبرس، سال چهارم، شماره ۱۵.
۲۰. خلف العبدی، ابراهیم (۲۰۰۴ م)، الحركة الوطنیه فی البحرين، چاپ دوم، لندن، دار لیلی.
۲۱. خوری، فواد اسحق (۱۹۸۳ م)، القبیلہ و الدوله فی البحرين، بیروت، بی نا.
۲۲. رمیحی، محمد (۱۹۸۴ م)، البحرين، مشکلات السیاسی و الاجتماعی، چاپ دوم، کویت، بی نا.
۲۳. روشندل، جلیل؛ سیف زاده، حسین (۱۳۸۲)، تعارضات ساختاری داخلی، منطقه ای و بین المللی در خلیج فارس، تهران، انتشارات کیهان.
۲۴. زکریا قاسم، جمال (۱۹۷۴ م)، دراسه التاريخ الامارات العربیه، چاپ دوم، کویت، بی نا.
۲۵. زیانی، امل ابراهیم (۱۹۷۳ م)، البحرين، بیروت، بی نا.
۲۶. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح (۱۳۸۷)، ژئوپولیتیک منطقه خلیج فارس، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۲۷. سیف افجه ای، معصومه (۱۳۸۱)، بحرین، چاپ دوم، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۸. شهابی، سعید (۱۹۹۶ م)، البحرين ۱۹۲۰-۱۹۷۱، بیروت، دارالکنوز.
۲۹. الصباح، سالم الجبیر (۱۳۶۸)، امارات خلیج فارس و مسئله نفت، ترجمه علی بیگدلی، تهران، موسسه مطالعات و انتشارات تاریخی.
۳۰. العانی، عبدالرحمان عبدالکریم (۱۴۲۱ ق / ۲۰۰۰ م)، البحرين فی صدر الاسلام، بیروت، بی نا.
۳۱. عبدالقادر جاسم، محمد؛ علی الشاعر، سوسن (۲۰۰۰ م)، البحرين قصه صراع سیاسی، بی جا، بی نا.

۳۲. علیان، عدنان (۲۰۰۵ م)، *جذور التشیع فی الخلیج و الجزیره العربیه*، بیروت، مؤسسه المعارف للمطبوعات.
۳۳. عوض العتبی، غالب (۲۰۰۴ م)، *دول الخلیج و الجزیره*، بیروت، بی.نا.
۳۴. فولر، گراهام؛ رحیم فرانکه، رند (۱۳۸۴)، *شیعیان عرب*، ترجمه خدیجه تبریزی، قم، انتشارات شیعه‌شناسی.
۳۵. لوئه، لورنس (۱۳۸۲/۱۱/۱۶)، *آل خلیفه در لبه تیغ*، ترجمه علی عبدالمحمدی، روزنامه شرق.
۳۶. ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد (۱۳۲۷)، *احکام السلطانیه*، مصر، مطبعة السعاده.
۳۷. متقی‌زاده، زینب (۱۳۸۴)، *جغرافیای سیاسی شیعیان خلیج فارس*، قم، مؤسسه شیعه‌شناسی.
۳۸. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۵)، *جنبش‌های سیاسی بحرین و ابعاد منطقه‌ای آن*، سیاست خارجی، سال دهم، شماره ۲.
۳۹. محروس، کریم (۱۴۱۸ ق / ۱۹۹۷ م)، *البحرین الاصله و مظاهر التغییر السياسی*، لندن، بی.نا.
۴۰. المدیرس، فلاح (۲۰۰۰ م)، *الحركات و الجماعات السياسیه فی البحرین*، بیروت، بی.نا.
۴۱. موسی، حسین (۱۹۸۴ م)، *مسیره القمع فی البحرین*، بی.جا، بی.نا.
۴۲. _____ (۱۹۸۷ م)، *البحرین النضال الوطنی و الایمقراطی*، بی.جا، بی.نا.
۴۳. مونس، حسین (۱۳۷۵)، *اطلس تاریخ اسلام*، ترجمه آذرنوش، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۴۴. نادری، احمد (۱۳۸۶)، *گفتمان جنبش شیعی عراق*، تهران، نشر نزدیک.
۴۵. نافع الحمدانی، طارق (۲۰۱۰ م)، *البحرین فی کتابات الرّحاله الأوروپیون*، بغداد، بیت الوراق.
۴۶. النبھانی (۱۹۸۶)، *التحفه النبھانیه*، بیروت، دار احیاء العلوم.
۴۷. نجفی، مهدی، بی.تا، *وضعیت شیعیان در بحرین*، ترجمان سیاسی، شماره ۱۹۱.
۴۸. نکاست، اسحاق (۱۳۸۷)، *شیعیان در جهان عرب مدرن*، ترجمه رضا سیمبر، تهران،

انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).

۴۹. وهبه، حافظ (۱۹۶۵ م)، *جزیره العرب فی القرن العشرين*، چاپ دوم، قاهره، بی‌نا.
۵۰. هالیدی، فرد (۱۳۵۸)، *عربستان بی‌سلاطین*، ترجمه بهرام افراسیابی، تهران، کتاب‌سرا.

51. Adamiyat, Fereydoun, (1954), *Bahrain Island ...*, Newyork.
52. al-tajir, Mahdi Abdalla, (undated), *Bahrain (1920-1945)*, London.
53. Anthony, JohnDuke, (1975), *Arab states of The Lower Gulf*, volume 3, washington.
54. Belgrave, Charles, (1960), *Personal Column*, London.
55. Belgrave, Charles, (1966), *The pirate coast*, London.
56. Belgrave, James, (1954), *Welcome to Bahrain*, Manama.
57. Cordesman, (1997), *Bahrain Oman, Qatar, and UAE*, American.
58. Harald Hansen, Henny, (1968), *investingations in a shia village in Bahrain*, Denmark.
59. Harrison, (1924), *Economical And Social Condition In East Arabia* *The Moslem World*, Vol XIV.
60. Lorimer, (1908), *Gazetter of The Persian Gulf, Oman and central Arabia*, Calcutta.
61. Rush, A.del, (1991), *Ruling families of Arabia, intro duction* , England.